

پژوهشی در بایسته‌های راهبردی زندگی ایمانی

با تأکید بر حدیث «لایستکمل العبد حقیقة الایمان حتی...»*

□ محمد میرزایی^۱

چکیده

زندگی ایمانی نوعی کنش انتخایی، آگاهانه، حساب‌شده و شکیبانه‌ای است که بر اندیشه توحید استوار است. زندگی مذکور، دارای قواعد و آموزه‌های عملی - اخلاقی فراوانی است و به لحاظ اهمیت و ضرورت، هر یک دارای مراتب گوناگونند. مقاله تحلیلی پیش‌رو، که مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است، پژوهشی در بایسته‌های راهبردی زندگی ایمانی در منابع روایی با تأکید بر روایت «لایستکمل العبد حقیقة الایمان...» است. بازکاوی مفاهیم موجود در روایت مذکور و تبیین روزآمد فراهای آن، نشان می‌دهد که شناخت بنیادین، اولین بایسته راهبردی زندگی ایمانی است که هدایت‌طلبی و عمل، نتیجه آن است. ساماندهی زمان، ابزار و امکانات زندگی و داشتن برنامه زیست مادی و معنوی، دومین ضرورت راهبردی زندگی ایمانی در کلام نورانی معصومان علیهم‌السلام است. شکیبایی در زندگی دنیا در برابر انواع ناملازمات و حرکت به سوی هدف، سومین عنصر راهبردی زندگی ایمانی است. خلا هر یک از موارد سه‌گانه، مانع بزرگی در رسیدن به زندگی مطلوب در پژوهش نگارنده است.

واژگان کلیدی: راهبرد، زندگی ایمانی، حقیقت، شناخت، برنامه، شکیبایی

مقدمه

ایمان در احادیث مفهوم ویژه‌ای دارد (ر.ک: عطاردی، ۲۵۹/۱ و ۲۶۳-۲۶۲) و زندگی ایمانی که در قرآن از آن به حیات طیبه (ر.ک: نحل/۹۷) و پایدار یاد شده (ر.ک: آل عمران/۱۶۹) دارای اهداف، اصول و معیارهایی است. در اسلام، انسان متعالی‌ترین مخلوق (اسراء/۷۰؛ التین/۴) و جانشین خداوند بر روی زمین است (بقره/۳۰) و دنیا با همه امکاناتش (بقره/۲۹؛ لقمان/۲۰؛ ابراهیم/۳۳) فرصتی برای رسیدن به آن نقطه متعالی است. زندگی ایمانی در نگاه اسلامی، عبودیت و ایمان (ذاریات/۵۶) از مسیر زندگی دنیا با تبعیت از فرستادگانی است (آل عمران/۱۶۴؛ جمعه/۲) که انسان مختار، آن را با پذیرش آگاهانه و عاقلانه برای خود رقم می‌زند (انسان/۳).

به دلیل نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان و وجود تراحم و موانع درونی انسان و پیرامونش از یک سو و وجود تمایلات شر و خیر در انسان (شمس/۸) از سوی دیگر، رسیدن به اهداف عالی زندگی چندان آسان نیست. موفقیت در چنین شرایطی، نیازمند اسباب و عواملی است تا راه برون‌رفت از موانع مذکور را به انسان در عرصه شناخت و عمل بنمایاند. اسلام از این موفقیت به حیات و زندگی یاد کرده و تنها راه ماندگاری و حیات را حرکت از دالان دستورات خداوند و فرستادگانش اعم از انبیاء و اولیاء می‌داند (انفال/۲۴؛ نساء/۵۹). در میان آموزه‌های وارده، اولویت‌ها و بایسته‌هایی است که بدون آنها، امکان رسیدن به هدف مذکور میسر نخواهد بود. سخنان ائمه علیهم‌السلام با آنکه همه دارای مرتبه و مقامند، اما به لحاظ ویژگی‌هایی همچون تکرار، تأکید، انحصار، تقیید، و... داری مراتب و اهم و مهم هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۷/۳۷).

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که پژوهش بر محور سخنی از معصومان علیهم‌السلام است که مکرر در بیان اهل بیت علیهم‌السلام آمده است. از این رو، روایتی انتخاب شده تا بایسته‌های راهبردی زندگی ایمانی را، از معارف عمیق و نورانی اهل بیت علیهم‌السلام معرفی نماید. با آنکه روایت مذکور در نوشته‌های نگارندگان مسائل اخلاقی، غالباً به شکل خام آمده است؛ اما از دید نگارنده، تبیین و تحلیل درستی از آن ارائه نشده است. به همین دلیل، مفهوم‌شناسی واژگان آن ضروری و فهم بهتر آن، نیازمند تشکیل خانواده حدیثی و تبیین معنای لغوی و اصطلاحی است. ایمان، کمال و حقیقت سه مفهوم

متعالی و معنوی در اسلام است که علاوه بر قرآن، در لسان معصومان دارای علائم، ارکان، نشانه‌ها و لوازمی است که مفصل در متون روایی و منابع اخلاقی و عقیدتی بیان شده است و ما نیز ذیلاً به آن می‌پردازیم.

حقیقت ایمان، بنابر تجمیع روایاتی که آقای ری شهری (ری شهری، ۱۴۱۶، ۱۹۳-۱/۱۹۱) در ابوابی منسجم سامان بخشیده، دارای ماهیتی سه‌گانه است که در هر یک از قلب، زبان و ارکان به حسب مراتب تجلی می‌کند. حقیقت ایمان در این روایات علاوه بر سه مورد مذکور، به اخلاص در عمل، عفت از محارم و مطامع، صبر، شکر، راستی، اقامه حق، انفاق در تنگدستی، انصاف، مردم‌دوستی، علاقه‌مندی به مرگ، همسویی زبان با دل و عمل و... تعبیر شده است (همان، ۱۹۳-۱/۱۹۱).

ایمان و حقیقت آن، امر ایستایی نیست، بلکه قابلیت کمال داشته و امور مؤثر در کمال ایمان نیز از نگاه روایات معصومان، در ابواب پیاپی میزان الحکمه، چند ده روایت را به خود اختصاص داده است و بنابر آخرین روایات باب کتاب فوق به نقل از بحار (مجلسی، ۳۱۰/۶۷) در کلام پیامبر ﷺ مشتمل بر یک صد و سه ویژگی از فعل و عمل و نیت و ظاهر و باطن است. حسن خلق، امساک سخن، توکل، تسلیم، تفویض، رضا، صبر، دوستی محبوب خدا و دشمنی مبغوض الهی، علم، حلم، هماهنگی در معاش، پرهیز از امیال، پرهیز از ریاکاری، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا، خویش‌داری، مردم‌داری، انصاف، انفاق، فقه در دین، تقدیر در معیشت، سکوت، خوش خلقی، وفا، صداقت، حیا، شجاعت، بی‌ریایی، پرهیز از بیهوده‌گویی، ترجیح آخرت بر دنیا و... در زمره اموری است که به کمال ایمان می‌انجامد (ری شهری، ۱۴۱۶، ۱۹۷/۱-۱۹۵).

تحلیل دقیق و موشکافانه هر یک از موارد یاد شده، نشان می‌دهد که اساس همه موارد مذکور مبتنی بر سه محور اساسی است که فقدان هر یک از آنها، کمال ایمان را منتفی و مانع دستیابی به حقیقت ایمان می‌شود. پایه این بایسته‌ها به استناد مفاد روایت ذیل، در قالب عناوین «شناخت ژرف، کنش‌زا و هدایت‌گرانه»، «برنامه‌ریزی و مدیریت درست در امور زندگی» و «شکیبایی و مقاومت در برابر سختی‌ها» تبیین و مستند شده است.

الف. طرح مسأله

زندگی درست و ایمانی بشر، از پیچیده‌ترین مسائلی است که هزاران فرستاده الهی هزینه این مسیر شده است. ائمه اطهار علیهم‌السلام از ناب‌ترین نعمت‌های الهی در راهنمایی انسان‌ها به زندگی مذکور، در دین پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. با وجود آنکه ایمان، تنها عامل معنابخش عمل صالح انسانی است، سؤال اصلی این است که بایسته‌های اجتناب‌ناپذیر و راهبردی زندگی انسان که به تکمیل آن ایمان می‌انجامد، در کلام معصومان علیهم‌السلام و از جمله روایت مذکور، کدام است؟ و چرا بدون آن بایسته‌ها، امکان دستیابی به زندگی انسانی ایمانی، میسر نیست؟

ب. جایگاه حدیث «لایستکمل العبد [حقیقة] الايمان»

در این روایت، حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: «لا یستکمل عبد الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه فی الدین، وحسن التقدير فی المعیسة، والصبر علی الرزیا» (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴، ۳۲۹؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ۲۸۵/۱). از امام صادق نیز این‌گونه رسیده است که: «لا یستکمل عبد حقیقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه فی الدین، وحسن التقدير فی المعیسة، والصبر علی الرزیا» (مجلسی، ۱۲۹/۲ و ۲۳۹/۷۸). با وجود جواز نقل به معنا در بیان روایات از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، (کلینی، ۱۳۶۳، ۵۱/۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۰۵/۲۷) روایت مذکور را، به دلیل تکرار و کوتاهی آن و... که در متن مقاله اشاره خواهد شد، عاری از آسیب محتمل نقل به معنا می‌دانیم.

این روایت از چند جهت دارای اهمیت است: اولاً: از سوی سه امام و حجت الهی یعنی امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و حضرت رضا علیه‌السلام وارد شده است. ثانیاً: روایت به اصطلاح حدیثی مستفیض و نزدیک به متواتر لفظی است. ثالثاً: در منابع اولیه و معتبر حدیثی مانند اصول اربعمآه آمده است و رابعاً: هریک از سه ویژگی یاد شده در متن روایت با عبارتهای مشابه در گفتار حضرت امیر علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز آمده است. ضمن این که سند آن مورد تأیید رجالیون قرار گرفته است. مستند جهات فوق این است که این روایت در منابع گوناگون حدیثی، از قول امام صادق علیه‌السلام این‌گونه

وارد شده که فرمودند: «لا يصلح المرء إلا على ثلث خصال: التفقه في الدين وحسن التقدير في المعيشة والصبر على النائية (عدة محدثین، بی‌تا، ۱۰۹؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ۵۲/۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۰/۱-۲۲۱) انسان به خوبی و شایستگی نمی‌رسد مگر آنکه دارای این سه ویژگی باشد. در برخی منابع «لا يصلح المرء المسلم» آمده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۸۷/۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۱۶۶/۳؛ نجفی، ۱۴۲۳، ۲۱۲/۲). در برخی منابع «لا يصلح المؤمن» آمده است. یعنی انسان مسلمان یا مؤمن به صلاح و شایستگی نمی‌رسد مگر آنکه این سه ویژگی را داشته باشد (الإسکافی، بی‌تا، ۶۸؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۳۵۸). یکی از نکات قابل توجه آن است که در برخی روایات مورد اشاره، در ویژگی دوم، کلمه حسن وجود ندارد (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۱۶۶/۳؛ نجفی، ۱۴۲۳، ۲۱۲/۲).

این سه خصلت با عبارتی دیگر از سوی سه امام همام علیهم‌السلام یعنی حضرت امام صادق علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱۳/۱؛ برقی، ۱۳۳۰، ۵/۱) و نیز امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۴۴۶؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ۲۸۵/۱) این گونه نقل شده است که فرمودند: «لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه في الدين، وحسن التقدير في المعيشة، والصبر على الرزايا». علامه مجلسی نیز این سه ویژگی را از امام باقر علیه‌السلام از آباء گرامیش از علی علیه‌السلام نقل کرده که به جای «لا يستكمل» عبارت لایذوق المرء وارده شده و به جای التفقه، واژه فقه آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱۰/۱) و نشان از معنای واحد دارد.

این سه ویژگی، با عباراتی متفاوت در سخن امام علی علیه‌السلام (قاضی نعمان، بی‌تا، ۲۵۵/۲؛ قپانچی، همان، ۱۰۵/۵) و امام باقر علیه‌السلام (کلینی، همان، ۳۲/۱؛ ابن شعبه حرانی، همان، ۲۹۲) و امام صادق علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۴۲/۱۲) رسیده است که فرمودند: «الکمال کل الکمال، التفقه في الدين والصبر على النائية وتقدير المعيشة». سند این روایت را شیخ هادی نجفی که در منابع متعدد آمده، معتبر دانسته است (نجفی، ۱۴۲۳، ۳۵۹/۱۰). چنان که از مجموع روایات پیداست، موضوع، نقطه غایی انسان، یعنی کمال انسان و رسیدن به حقیقت ایمان در کلام معصومان علیهم‌السلام مطرح است که فرمودند جز از مسیر سه ویژگی تفقه در دین، برنامه‌ریزی و مقاومت و صبر غیر ممکن است.

ج. مفهوم‌شناسی واژگان

۱. کمال و تمام

در نگاه اغلب واژه‌نگاران، دارای معنای واحد (جوهری، ۱۴۰۷، ۱۸۱۳/۵) و به مفهوم چیزی است که فرجام و غایت یک شیء محسوب می‌شود. برخی نیز با تفاوت میان آن دو گفته‌اند کمال یک شیء، حصول و فراهم آمدن چیزی است که آن شیء برای آن بوجود آمده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۷۶/۱۶). در آیه ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره/۲۳۳) یعنی صلاح فرزند با شیر خوردن در این دو سال حاصل می‌شود (راغب، ۱۴۲۷، ۷۲۶). غالباً «تمام» در کاربردهای کمی و «کمال» در کیفیت بکار می‌رود و خداوند دین را با نعمت ولایت و تعیین جانشین پس از پیامبر ﷺ [در غدیر خم] کامل کرد تا مرجعی برای مردم در ادامه دین باشد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۱۳/۱۰). تفاوت تعریف این واژه در کلام معصومان و یا گوناگونی معیار کمال در متون روایی، ناشی از تفاوت حالات و مقامات است (ر.ک: ری شهری، ۱۴۱۶، ۲۷۴۶-۲۷۴۷).

۲. ایمان

ایمان از ثلاثی «امن» در مقابل خوف بوده و در ثلاثی مزید، به مفهوم تصدیق است (راغب، همان، ۹۱-۹۰). قرآن پژوهان و حدیث‌شناسان در توجیه آیات و اخبار به یکی از این سه دیدگاه در چیستی ایمان نظر داشته‌اند که: یا ادله را بر ظاهر حمل کنیم و عمل بنا بر برخی معانی، داخل در حقیقت ایمان است. یا ایمان نفس عقیده است، لکن مشروط به اعمال است و یا ایمان را دارای مراتب دانسته و کم و زیادی اعمال را ناشی از حصول مراتب ایمان بدانیم (سبحانی، ۱۴۱۵، ۲۴)؛ از حضرت رضا ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل شده است که در آن ایمان به معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و بعضاً عمل به جوارح یاد شده است (عطاردی، ۲۵۹/۱ و ۲۶۳-۲۶۲). آن چه از گفتار حضرت رضا ﷺ پیداست، عمل داخل در ایمان است.

در نگاه واژه‌شناسان، دین به معنای جزاء و طاعت آمده (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۷۲/۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ۳۲۳). واژه دین در اصل لغوی خود دو قید دارد و آن سرسپردگی و سرفرود آوردن، و سرسپردگی در برابر برنامه یا مقررات معین است. از این رو

فرمانبرداری، تعبد، حساب، دین، خواری، مملوکیه، تسلیم در برابر دستور، حکم یا قانون و جزا، از مفاهیم و مصادیق نزدیک به آن است که لفظ به آن‌ها تفسیر می‌شود و یا از آثار و لوازم معنای اصلی آن است، ولی جزء اصل معنا نیست (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۸۹/۳) ... و در اصطلاح به اعتبار طاعت و انقیاد، استعاره برای شریعت شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ۳۲۳). کاربردهای قرآنی واژه دین مانند آیات ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ (نساء/۱۷۱)، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ (صف/۹)، ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ (توبه/۲۹)، ﴿وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال/۳۹)، ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ (نساء/۱۲۵)، ﴿وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾ (نساء/۴۶)، ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ (مائده/۵۴) و ... حکایت از مفهوم اصطلاحی دین است که تمام آن نزد خداوند در اسلام خلاصه شده (آل عمران/۱۹) و جستجوی هر آنچه غیر اوست، نزد وی پذیرفته نیست (آل عمران/۸۵).

دینی که در کلام رسول خدا ﷺ به علم تعبیر شده و سه محور اصلی آن: ۱. اعتقادات، حقایق و معارف اسلامی (آیه محکمه)، ۲. اخلاق و امور مرتبط با تزکیه نفس (سنة قائمه) ۳. احکام و مقررات مربوط به اعمال خارجی و عبادات و معاملات (فريضة عادله) است (بروجردی، ۱۳۹۹، ۹۴/۱). موضوعی که قرآن، عده‌ای را مأمور دانسته و بلکه به گونه‌ای گله و سرزنش کرده که به منظور انذار و هشدار هم‌کیشان و اقوام و نزدیکانشان، چرا عده‌ای نباید به تفقه پردازند؟! (توبه/۱۲۲). بنابراین، دین همان سرسپردگی و خضوع در برابر برنامه و مقررات معینی است که اسلام نام دارد و ماهیتی سه‌گانه به نام اصول، اخلاق و احکام دارد.

۳. فقه و تفقه

فقه، چنان که در نگاه موشکافانه واژه پژوهان آمده است مفهومی متفاوت از علم، فهم و معرفت دارد. به همین مناسبت هم واژه پژوهان گفته‌اند که: «أَنَّ الْفَقْهَ هُوَ الْعِلْمُ بِمَقْتَضَى الْكَلَامِ عَلَى تَأْمَلِهِ» و أَنَّ الْفَهْمَ «هُوَ الْعِلْمُ بِمَعَانِي الْكَلَامِ عِنْدَ سَمَاعِهِ خَاصَّةً». لذا فقه صرفاً دانش نیست، بلکه دانش همراه با فهم است که در آن نوعی تأمل و دقت نهفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳/۳۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۵۲۲/۱۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۲۳/۹، قرشی، ۱۳۵۲، ۲/۸۲۵). به همین دلیل گفته‌اند خداوند به فقه و فهم توصیف نمی‌شود،

زیرا خداوند از ازل به امور، عالم بوده است و نیازی به تأمل و شنیدن ندارد (مصطفوی، همان، ۱۲۳/۹). کاربرهای واژه فقه در منابع اسلامی، ناظر به همین معنای لغویست (قرشی، همان، ۸۲۵/۲). فقه و تفقه اختصاص به کلام ندارد، بلکه هر موضوعی که اقتضای فهم و دقت و تأمل در آن باشد، تفقه در آن صادق است. حال گاه تفقه به شکل مطلق بکار می‌رود مانند آیات ﴿وَوُطِّعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه/۸۷) و ﴿ثُمَّ أَنْصَرَفُوا سَرَفًا لِّلّٰهُ قُلُوبُهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ سپس [مخفیانه از حضور پیامبر] بازمی‌گردند، خدا دل‌هایشان را [از حق] برگرداند، زیرا آنان گروهی هستند که [ژرفانه] نمی‌اندیشند (توبه/۱۲۷) و گاه در کلام مانند: آیات ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه/۲۸)، ﴿يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ﴾ (هود/۹۱) ﴿لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (کهف/۹۳) و گاه در معارف و معانی مانند ﴿وَلَكِنَّ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (اسراء/۴۴) و گاه در امور خارجی مانند: ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه/۸۱).

آنچه امروزه از فقه به عنوان علم الشریعه (جوهری، ۱۴۰۷، ۲۲۴۳/۶) یا علم دین از آن در عرف خاص یاد می‌شود، به دلیل شرافت و فضیلت علم دین بر سایر علوم است که اختصاصاً برای علم فروع دین مصطلح گردیده است (ابن منظور، همان، ۵۲۲/۱۳). واژه پژوه معاصر، ضمن تعریف فقه به مطلق فهم مبتنی بر دقت و تأمل، سرمنشأ اختصاص فقه به علم دین را آیه نعر (توبه/۱۲۲) می‌داند و چون میان متدینین، به ژرف‌اندیشان احکام عبادات و معاملات به شکل متداول، فقیه اطلاق کرده‌اند، فقه در بینشان به همین مقدار از علم دین مصطلح شده است (مصطفوی، همان، ۱۲۵/۹). در همین راستا، تفقه نیز به مفهوم فراگیری فقه (فراهیدی، ۳۷۰/۳)، فهم درست را دست به دست چرخاندن (ابن منظور، همان، ۵۲۳/۱۳) و موشکافی کردن (طریحی، ۱۳۶۲، ۲۹۷/۱) است و چنان که آقای مصطفوی گفته، دلالت بر سه مؤلفه انتخاب، فهم و دقت دارد. (مصطفوی، همان، ۱۲۵/۹)

۴. تطوّر معنایی فقه

از نظر نگارنده، فقه نوعی نگاه و نگرش ژرفانه به موضوع، مفهوم و پدیده‌هاست که ضمن ایجاد انگیزه‌ای عمل‌زا در انسان، حرکت انسان را به سوی تعالی و مقصد

الهی جهت می‌بخشد. شاید بتوان گفت این که خدا می‌گوید قلب دارند ولی نمی‌فهمند (نمی‌اندیشند)، نه اینکه فهم نمی‌کنند و یا قدرت برداشت و تعقل از آنها گرفته شده باشد، بلکه مراد آن است که یا زاویه نگرش‌ها غلط است و یا در عین صحت، در آنها عمل ایجاد نمی‌کند و یا اگر عمل‌زا باشد، جهت تعالی بخش و همسو با معارف الهی ندارد و مقرب الی الله نیست.

۵. رزیه و نوائب

«رزیه» به مفهوم مصیبت و سوگ بزرگ است (فراهیدی، همان، ۳۸۳/۷؛ جوهری، همان، ۵۳/۱) چنانکه «نائبه» از ماده «نوب» به معنای رخداد و مصیبت روزگار آمده است (جوهری، همان، ۲۲۸/۱). نوب به مفهوم فرود آمدن است و نوائب جمع نائبه، به معنای رخدادها و امور مهمی است که بر انسان فرود می‌آید (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۷۷۴/۱). جوهری می‌گوید «نوب» با «الی» به مفهوم برگشت مجدد و توبه می‌آید و با «عن» به مفهوم نماینده و قائم مقام است و «نائبه» به مفهوم مصیبت و یکی از مصیبت‌های روزگار است (جوهری، همان، ۲۲۸/۱).

۶. قدر و تقدیر

«قدر» به مفهوم میزان، مبالغ و عظمت است (فراهیدی، همان، ۱۱۲/۵؛ جوهری، همان، ۷۸۶/۲). قدرت به شکل مطلق، وصف ویژه خداست و مادام که انسان به آن توصیف شود به شکل تقيید است و اسم برای هیئت انسانی است که قادر به انجام کاری می‌شود (راغب، همان، ۶۵۷). تقدیر از ماده «قدر» به مفهوم تبیین کمیت شیء (همان، ۶۵۸)، برنامه‌ریزی، محاسبه و تعیین حدود کردن است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۷۰/۷). مرحوم مصطفوی گفته است که تقدیر، همان اجراء قدرت در خارج بر متعلق آن است؛ زیرا اجرا و اظهار قدرت، همان فعلیت و ظهور قدرت به گونه‌ای است که اراده و انتخاب کرده است و این معنا از تقدیر، همراه با تعیین و محدودیت است (مصطفوی، همان، ۲۰۵/۹).

۷. معیشت

عیش به مفهوم زندگی یا زندگانی است و «عیشه» مانند جلسه، نوعی از زندگی

است و معاش و معیشت، هر چیزی است که انسان در آن یا به وسیله آن، زندگی می‌کند مانند خوردنی و نوشیدنی یا وسائل و زرق و برق (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۸۹/۲). چنانکه در آیه قرآن آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾ (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۲۱/۶).

تبیین واژگان کلیدی روایت در لغت و اصطلاح، مقدمه‌ای ضروری در تشریح و تحلیل بایسته‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی ایمانی در کلام معصومان علیهم‌السلام است، زیرا مفهوم اصطلاحی واژگان که برگرفته از ریشه لغوی و کاربردهای قرآنی روایی است، تأثیر مستقیمی در فهم سخن معصومان علیهم‌السلام دارد و با عنایت به تأثیری که بایسته‌های مذکور در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، در پی پاسخ به این سؤال هستیم که چرا موارد سه‌گانه یادشده در روایت، شرط کافی برای زندگی ایمانی است؟

د. بایسته‌های راهبردی زندگی ایمانی

انسان موجودی با ظرفیت‌های گوناگون مادی و معنوی است. اختیار، عقل، قدرت و حیات، حداقل‌هایی است که به واسطه آنها نزد شارع تکلیف یافته و مستحق حقوقی گردیده است. بدیهی است که چنین موجودی رها آفریده نشده (قیامت/۱) و برای هدفی فراتر از دنیا و تمایلات حیوانی خلق شده باشد (ذاریات/۵۶). عبور از دالان دنیا به عنوان تنها فرصت مغتنم انسان در رسیدن به هدف والای خلقت، نیازمند حرکتی حساب شده و مبتنی بر تفکر و اعمالی قابل قبول و رشید است. براساس ظرفیت‌های یاد شده، عملکرد هر انسان و میزان معرفت و شناخت او از هستی به تعداد انسان‌ها می‌تواند متفاوت باشد. حرکت موفق انسان در زندگی فکری و عملی، نیازمند بایسته‌هایی است که نزد همه ادیان و مکاتب با نظر به تعریفی که از جهان، انسان و زندگی دارند یکسان نیست.

خداوند متعال در راستای خلقت هدفمند انسان از بدو خلقت آدم نخستین، برای تعالی بخشی انسان، بایسته‌های فکری و عملی را در قالب شریعت با ارسال فرستادگان برگزیده خود معین نموده است (مائده/۴۸). عقاید و اخلاق و احکام، سه رکن این شریعت است. عبودیت و کمال، هدف غایی شریعت مذکور است (ذاریات/۵۶) و در درون خود بایسته‌های فراوانی در حوزه‌های سه‌گانه دارد. آنچه بیش از همه آن بایسته‌ها

در زندگی درست انسانی - الهی که در مقاله به زندگی ایمانی براساس روایات معصومان یاد شده، سه چیز است و به دلیل اهمیت و نقشی که نسبت به سایر بایسته‌های زندگی دارند، از آنها به بایسته‌های راهبردی یاد شده است. در خصوص هر یک از موارد سه‌گانه، هم در متون وحیانی مثل قرآن و سنت یاد و تأکید شده است و هم نگارندگان زیادی به صورت مستقل و یا در ضمن مسائل فکری یا اخلاقی قلم زده‌اند. روایت مذکور نیز به کثرت و به‌دور از توضیح در کتاب‌ها و فضاهای مجازی از آن یاد شده است، اما آن چه مقاله را از سایر نوشته‌ها متمایز می‌کند تبیین جداگانه روایت مذکور به لحاظ تشکیل خانواده حدیثی، مفهوم‌شناسی واژگان حدیث و نقش راهبردی هر یک از آنها در زندگی انسان نسبت به سایر بایسته‌هاست. از این رو، موارد سه‌گانه موجود در روایت، که استكمال ایمان در گرو آنهاست به شرح ذیل تبیین و تحلیل شده است:

ه. تفقه یا شناخت عمیق، عمل‌زا و راهگشا

قرآن رسماً انسان را به علم، تفکر، تدبیر و شناخت در خود (مانده/۱۰۵)، آسمان و زمین (یونس/۱۰۱) دعوت می‌کند و فرزند آدم بودن از نظر قرآن، مساوی با فرزند شناخت بودن است (مطهری، ۱۳۸۲، ۳۵۲/۱۳). با تعریفی که از دین، فقه و گستره آن دو بیان شد، شناخت ژرف کافی نیست، بلکه مراد شناخت هدایت‌جویانه که نتیجه آن عمل است، شرط لازم ایمان به عنوان بالاترین ارزش و معیار انسان در کلام حضرت رضا علیه السلام و معصومان است. به فرمایش حضرت رضا علیه السلام، اولین [گام] در عبادت خداوند، شناخت اوست (ری‌شهری، ۱۴۱۶، ۱۷۹۸/۳) و البته معرفت واقعی در گرو تفقه است. درک نادرست دین از سوی دین‌داران، مصیبت‌های ناخواسته بزرگی از صدر اسلام تاکنون بر مسلمانان و جامعه اسلامی تحمیل نموده است. این خلاء بزرگ در میان مسلمانان، باعث تحمیل مصیبت‌های بزرگتری از سوی هواپرستان و قدرت‌طلبان بر مسلمانان شده است.

فقدان تفقه در دین، فرصت مناسبی برای مدعیان دروغین دین و دین‌داری اعم از مسلمان و کافر فراهم آورده، تا نه تنها مردم را از نعمت‌ها و مواهب دین در زندگی

محروم کنند، بلکه بالاترین ظلم‌ها را بر مردم روا دارند. ائمه الهی که عهده‌دار مأموریت هدایت و شناساندن بشرند، نمی‌خواهند پیروانشان از سر نادانی به خطا افتند، لذا فرمودند آنکه تفقه می‌کند، یعنی ژرفانه و هدایت‌خواهانه می‌اندیشد، کمتر خطا می‌کند و بیشتر به راه درست می‌رسد (مجلسی، همان، ۳۴۶/۷۵). حرص و اشتیاق ائمه علیهم‌السلام به یادگیری متأملانه و دقیق مسائل از جمله مسائل دینی، تا آنجاست که بنا بر روایت حضرت رضا علیه‌السلام از موسی بن جعفر علیه‌السلام، ایشان می‌فرمایند: اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که تفقه نمی‌کند، چه بسا او را با شمشیر بزنم (مجلسی، همان، ۳۴۶/۷۵). در روایت امام باقر علیه‌السلام نیز آمده است که اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که به مسائل، ژرف نمی‌اندیشد هر آینه او را تأدیب می‌کنم. این همه، به خاطر رهایی از جهل و نفاق است؛ چنان که فرمودند تفقه کنید والا بسان بادیه‌نشینان جاهل خواهید بود (مجلسی، همان، ۲۱۴/۱) همان‌هایی که قرآن درباره آنان فرموده است: ﴿الاعراب أشد کفرا و نفاقا﴾. بادیه‌نشینان [جزیره العرب به سبب دوری از علم، دانش و بینش] در کفر و نفاق [از دیگران] سخت‌ترند (توبه/۹۸).

از این رو، فقه و تفقه عملی کلی و مطلق است و طبیعت چنین حالت و فعلی در انسان مطلوب بوده و می‌تواند در مورد کلام، موجود خارجی، معانی و معارف و... صادق باشد؛ اما بدون تردید عرصه‌های گوناگون فقه و تفقه و موضوعات متنوع قابل دقت و تأمل، از امتیاز یگانه‌ای برخوردار نیست. سفارش به تفقه در دین، سفارشی قرآنی است: ﴿فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین﴾ (توبه/۱۲۲). تفقه در دین، تفقه در قرآن، تفقه در عبادت، تفقه در حلال و حرام و... دستور مستقیم و گاهی مطلق آموزه‌های دینی است (مجلسی، همان، ۲۱۵/۱؛ ری‌شهری، همان، ۲۴۵۴/۳). رسول‌گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دلیل ژرفایی معارف و مبانی، مقاصد و دستورات دین، در تبیین جایگاه فقه فرمودند: هر چیزی دارای پایه و پشتوانه است و پایه و پشتوانه این دین، تأمل و دقت در آموزه‌ها، معارف و فضایل آن، یعنی فقه است (ری‌شهری، ۱۴۱۶، ۲۴۵۵/۳).

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در فلسفه این دستور فرموده‌اند: همانا چنین فقهی (تأمل و دقت در معارف و دستورات دینی) کلید بصیرت (بینش روشن) است و هدف

غائی عبادت، با آن شکل می‌گیرد. فقه مذکور، وسیله‌ای برای رسیدن به جایگاه رفیع است و مرتبهٔ جلیله‌ای در دنیا و آخرت است [بدین جهت است که اندیشه‌گر اندیشه‌های ناب] یعنی فقیه، امتیازش بر عابد، مانند برتری خورشید بر ستارگان است (ری‌شهری، همان، ۳/۲۴۵۴). در روایتی که امام باقر علیه السلام به شکل مسلسل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، فرمودند: چقدر خوبست فرد فقیه، زیرا وقتی به وی محتاج شوند سود رساند و چون نیازی به وی نباشد، برای خود سودمند است (مجلسی، همان، ۱/۲۱۶-۲۱۷).

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صلاح و فساد امت خویش را در گرو صلاح و فلاح دو گروه و صنف می‌داند: «الفقهاء والأمرأء» (نمازی شاهرودی، همان، ۸/۲۸۵)، لذا در متون اسلامی به کسی فقیه اطلاق می‌شود که نتیجهٔ نگرش عمیق او به دین موجب تقوی، ورع، فزونی عمل به فرامین الهی، تمسک به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و شوق به آخرت و بی‌اعتنایی به دنیاست (ری‌شهری، همان، ۳/۲۴۵۵). به همین منظور است که وقتی مردی از صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا قرآن به او بیاموزد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از صحابه دستور داد به او قرآن بیاموزد. در سورهٔ زلزال، وقتی به این آیه رسید که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ گفت همین آیه مرا بس است و رهسپار بادیهٔ خود شد. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «انصرف الرجل وهو فقیه» (ری‌شهری، همان، ۳/۲۴۵۵). یعنی آن فرد با تأمل در این آیه متوجه شد که هر آنچه در دنیاست در روز واپسین محاسبه می‌شود، لذا رفت تا زندگی با خود، با خانواده و جامعه، با طبیعت و خدای خود را بر این مبنا رقم بزند.

از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به همین دلیل، صاحب چنان فهم عمیقی را که موجب ترسیم زندگی بر مبنای توحید و معاد گردید فقیه نامید. فقیه واقعی در تعریف امیرمؤمنان کسی است که مردم را در نافرمانی خدا سوق ندهد و از مکر خدا ایمن ندارد و [ازسویی] مردم را از رحمت خدا ناامید و قرآن را از روی بی‌میلی، رها نسازد (همان، ۳/۲۴۵۷). بر این مبناست که مرگ چنین فقیهی در دنیا، در کلام امام علی علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام، موجب رخنهٔ جبران نشدنی در دین و البته، موجب شادمانی شیطان خواهد بود (مجلسی، همان، ۱/۲۲۰؛ ری‌شهری، همان، ۳/۲۴۵۹). اندیشه‌ورزان عرصهٔ دین،

علاوه بر فقیه به حکیم نیز تعبیر شده‌اند؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: «من فقه، فهو حکیم» (مجلسی، همان، ۲۱۵/۱) و در کلام حضرت رضا علیه السلام از نشانه‌های فقه، حلم و علم و سکوت است (نمازی شاهرودی، ۲۸۴/۸؛ ری شهری، همان، ۲۴۵۸/۳).

نتیجه آنکه، شناخت با ویژگی‌های سه‌گانه ژرف، هدایت‌جویانه و عمل‌زا که در درون تفقه نهفته است بایسته حیاتی، اجتناب‌ناپذیر و معنابخش زندگی انسان مسلمانی است که به دنبال دستیابی به فلسفه آفرینش خود است و بدون آن، امکان رسیدن به جایگاه رفیعی که برای مؤمنان در قرآن بیان شده است، میسر نخواهد شد.

و. ساماندهی زندگی

دومین ویژگی و ضرورتی که در کلام معصومان علیهم السلام بر اساس روایت فوق، برای رسیدن به حقیقت ایمان آمده «تقدیر در معیشت» است. در مفهوم‌شناسی واژگان گفتیم که معیشت اعم از فضا، مکان و زمانی است که در آن زندگی می‌کنیم و یا به ابزارهای زندگی اطلاق می‌شود. بنابراین، «تقدیر المعیشت» برنامه‌ریزی، برآورد و محاسبه چیزی است که انسان در آن و یا به وسیله آن زندگی می‌کند. بدیهی است زمان، مکان و عمر انسان اعم از نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی، خانواده، حالات مختلف و... از اموری است که انسان در آن زندگی می‌کند و از سویی، در هر یک از موارد مذکور، ابزارهای گوناگونی از خوراک، پوشاک، مسکن، مرکب، موقعیت و مکان و تمتعات به مقدار کم یا زیاد در اختیار انسان است. «تقدیر المعیشت» (ساماندهی زندگی) بر اساس اصل مترقی بیان ائمه علیهم السلام به عنوان یکی از سه ویژگی است که بدون آن، امکان دسترسی به بالاترین هدف، که غائی‌ترین آن یعنی عبودیت است، با وجود همه شرایط دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود و یک بایسته اجتناب‌ناپذیر در زندگی ایمانی است.

اهمیت این ساماندهی، صرفاً در حوزه مسائل شخصی است؛ بلکه رعایت این ویژگی علاوه بر تعالی و صیقل روح انسان، در برقراری فضای خانوادگی مترقی، جامعه‌ای منظم، امن، بانشاط و سازنده نقش مستقیم دارد و متعاقباً، چنین فضایی که پایه و کانون اصلی جامعه است، تأثیرات اجتماعی بسیار زیادی خواهد گذاشت. تقدیر

معیشت همان، برنامه‌ایست که در دنیا هم شخص، هم خانواده و هم مردم و جامعه در آن لحاظ شده است. دنیایی که مزرعه آخرت است (ری‌شهری، ۱۴۱۶، ۸۹۰/۲). آقای حکیمی می‌گوید: اصل «تقدیر در معیشت»، به رعایت حدود لازم و پیروی از حدّ میانه و دوری از اسراف می‌انجامد. این اصل، با توجه به زیبایی که در حدیث امام رضا علیه السلام و دیگر احادیث به کار رفته و به صورتی کلی و قانونمند بازگو شده است، همه مراحل تکلیفی را در همه ابعاد زندگی در برمی‌گیرد. دوری از اسراف، تبذیر و تضييع و فاسد کردن مواد و کالاها را نیز شامل می‌گردد. مراحل نهایی و تکامل یافته مصرف را که حذف زواید و امور غیر ضروری است، تضمین می‌کند. این اصل، همچنین در قلمرو گسترده‌تر، در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نیز جریان دارد. برنامه‌ریزی اقتصادی و نظام تولید و توزیع باید با تقدیر و محاسبه انجام گیرد. تولید هر کالا باید با اندازه‌گیری و محاسبه باشد تا مقدار توان و کارایی که از آن کالا منظور بوده، با ترکیب موادی که در آن به کار رفته است، هماهنگ باشد (حکیمی، ۴۷-۴۶).

مدیریت هرچه بهتر برآوردها و محاسبات در گرو وجود آن نگاه ژرف‌اندیشانه، هدایت‌خواهانه و عمل‌زاست که در ویژگی اول در کلام ائمه علیهم السلام، به فقه و تفقه یاد شد. نحوه نگرش‌ها و بینش‌ها می‌تواند در برنامه‌ها و برآوردها نقش بسزایی داشته باشد و بر اساس تعریفی که از تفقه بیان شد، سنگ بنای این برنامه، مطالعه و آگاهی است و بدون آن تفقه، این ویژگی، هم کامل نخواهد بود و هم، جهت تکاملی نخواهد داشت. از زمان که چونان ابر در گذر است تا مقام و موقعیت‌های استثنایی در سنین مختلف، از امکانات متغیری که به اشکال مختلف در اختیار انسان قرار می‌گیرد، تا همه ابزار و نعمت‌های مادی و معنوی که در اختیار انسان، جامعه انسانی و حکومت و قدرت‌های حاکمه است، از نیروی انسانی تا جغرافیا و آب و هواهای گوناگون و سودمند، از زمین و دریا و... که خداوند مسخر انسان‌ها نموده است، داشتن برنامه برای بهره‌مندی منصفانه، همیشگی، عادلانه و انسانی، نیازمند برنامه و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت در زندگی فردی و اجتماعی است.

تقدیر معیشت مورد نظر ائمه علیهم السلام را، باید در چنین مقیاس بزرگی ملاحظه کرد. نگاه آزمندانه و حریصانه و در مقابل، نگاه تسویفی و اهمال‌کارانه، هر دو در تقابل کلام

حضرت است و شرط رسیدن به زندگی ایمانی، در گرو داشتن برنامه در ابعاد مختلف زندگی و برای عرصه‌ها و برهه‌های گوناگون زندگی است. این کلام، تناسب تامی با کلام امام مجتبی علیه السلام دارد که فرمودند: برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زنده‌ای و برای آخرت خود چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد (بروجردی، ۱۳۹۹، ۱ / ۴۱۴-۴۱۵).

همین محاسبات است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت، بندگان قدم از قدم بردارند مگر آن که از چهار چیز از او سؤال می‌شود: از عمر انسان که در چه راهی تباه کرده است و از جوانی انسان که چگونه آن را کهنه کرده است، از مال انسان که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از محبت ما اهل بیت علیهم السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶۰/۷۴).

حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارشان موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: تلاش کنید تا زمان خود را به چهار ساعت (وقت) تقسیم نمایید. وقتی را برای مناجات با خدا، ساعتی را برای امر زندگی و ساعتی را برای دوستی با برادران مورد اعتماد و آنها که عیوبتان را می‌دانند و به شما اخلاص می‌ورزند و وقتی را برای بهره‌مندی از لذت‌های [شخصی] خود خالی نمایید و این مورد اخیر است که شما را در اوقات سه گانه دیگر، موفق و توانمند می‌سازد... در ادامه همین روایت است که فرمودند: نستان را با اعطاء مشتهیات حلال و آنچه که به جوانمردی شما خدشه‌ای وارد نسازد و ولخرجی هم نباشد، از دنیا بهره‌مند سازید و در پایان فرمودند: ما گفته‌ایم آن که دنیای خودش را برای دین و یا دین خودش را برای [به بهانه] دنیا رها می‌سازد، از ما نیست (همان، ۳۴۶/۷۵).

اسراف به مفهوم هر کار و عملی که انسان در کمیات و کیفیات، از حد و اندازه خود تجاوز و زیاده‌روی کند و تبذیر، به مفهوم پراکندن و تزییع مال از روی اسراف، (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/۶۳۳) دو مفهوم نکوهیده در اسلام هستند که برنامه‌ریزی در زندگی، مانع از پیدایش آنها می‌گردد. نکوهش مذکور به دلیل زیان‌های فراوان مالی (کلینی، همان، ۳۳۹/۷)، جسمی (اعراف/۳۱)، معنوی (کلینی، همان، ۷/۳۳۹ و ۴/۵۵)، فردی (انبیاء/۹؛ طه/۱۲۷) و اجتماعی مانند هدر دادن منابع جامعه (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۵۹)، سقوط

اخلاقی و ایجاد طبقات اجتماعی و نیز موجب زوال حکومت‌هاست (ر. ک. خوشرو، ۱۳۷۲، ۵۰).

تقدیر معیشت در کلام معصومان علیهم‌السلام، تنظیم زندگی و پرهیز از زیان‌هاست، یعنی رعایت تعادل بین زندگی مسرفانه و ریاضت مفلوکانه، به اندازه‌ای که موافق عقل و شرع باشد (مجلسی، همان، ۲۱۱/۱). بنابر کلام امام صادق علیه‌السلام، رفیق به مفهوم برخورد ملایم و دور از تحکم (فراهیدی، همان، ۱۵۰/۵-۱۴۹؛ جوهری، همان، ۱۴۸۳/۴-۱۴۸۲)، بهتر از [سخت‌گیری در امورات زندگی] و توسعه مالی است، زیرا با مدارا، چیزی از انسان کم نمی‌شود، ولی با تبذیر چیزی از اموال باقی نخواهد ماند. علاوه آنکه رفیق، محبوب خداست (نجفی، همان، ۳۵۸/۱۰) و این میانه‌روی تا بدان حد خوبست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: وقتی خداوند به خانواده‌ای اراده خیر کند، لطافت و ملایمت در معیشت را به انسان روزی می‌کند، هم چنان که فقدان عملکرد میانه مصلحانه در زندگی هر انسانی، مساوی با بی‌خیری است (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۲/۱۲).

هرچند ملاک و معیار این دو، بسته به حوزه‌ای که واقع می‌شود، شرع، عقل و عرف جامعه است، ولی در آموزشی ساده و قابل فهم از امام صادق علیه‌السلام که در تفسیر آیه ۶۷ فرقان: «و آنان که چون انفاق می‌کنند زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل هم نمی‌ورزند و میان این دو، حد وسط را نگه می‌دارند» رسیده، ایشان مشتی سنگریزه برداشت و آن را در مشتش نگه داشت و فرمود: «این همان سخت‌گیری و خستی است که خداوند عزوجل در کتاب خود فرموده است». آن گاه مشتی دیگر برداشت و همه آنها را ریخت و فرمود: «این اسراف است». سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت و فرمود: «این حد وسط است» (کلینی، همان، ۳۴۵/۷). آیه ۲۹ سوره اسراء نیز، ناظر به همین میانه‌روی است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی».

ز. شکیبایی و مقاومت در برابر سختی‌ها

ویژگی سوم و به عبارتی اصل سوم از اصول مترقی زندگی در دنیا، که برای هر انسانی و از جمله مسلمانی که به دنبال رسیدن به عبودیت و کمال است، ضرورت دارد، بردباری و مقاومت در برابر سختی‌ها و ناملازمات در دنیاست که در روایت حضرت رضا علیه السلام به «الصبر علی الرزایا و یا علی النائبة» تعبیر شده است.

فهم درست و عمیق دین، یک نعمت بزرگ و ضرورت جدی برای رسیدن به کمال و ایمان و حقیقت آن و در یک کلام، ضرورت دستیابی به فلسفه آفرینش انسان است؛ اما این فهم، بدون برنامه و مدیریت درست زندگی در حدّ یک مقدمه بیش نخواهد بود. از سویی، چون دنیا بستر اجرایی فهم، برنامه و مدیریت صحیح انسان در زندگی است، بدون بردباری و مقاومت در برابر سختی‌ها و ناملازمات، فهم و برنامه درست کارآیی لازم را ندارد. عمل به تکلیف چه در بُعد معرفتی و چه از جنبه عملی در عرصه فردی و اجتماعی، نه آسان است و نه بدون رنج و مانع، زیرا دنیا نه جای آرامش و لذت است و نه سرای ماندگار؛ بلکه از نگاه روایات، دنیا محل زوال و فناء و بلاست. خانه تباهی، اندوه، غربت، رنج و سرشار از مصیبت‌های سخت است (ری شهری، همان، ۹۲۱/۲). از این رو، بهشت در کلام امام باقر علیه السلام محفوف به سختی‌ها و صبر است و می‌فرماید: آن کس که بر مکاره دنیا صبوری کند، به بهشت نائل آید، هم چنان که جهنم محفوف لذات و شهوات است و هرکس که نفس خویش را از آنان بهره‌مند گرداند، در آن افتد (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۳۷/۸-۱۲۰).

هر جامعه‌ای، به هر میزان در برابر انجام وظایف فردی و به خصوص، وظایف اجتماعی صبوری و مقاومت کند، به همان اندازه می‌تواند از ناملازمات کاسته و بر رشد معنوی و مادی خود بیفزاید. از این رو، سرنوشت‌ها و روزگارها ساختنی است و این انسان‌ها هستند که جامعه و دنیای پیرامون خود را می‌سازند. مقاومت و شکیبایی بر ناملازمات، نه تنها مشکلات را حل می‌کند، بلکه آنها را به نعمت و یک فرصت تبدیل می‌کند. در مقابل، دستپاچگی و ناشکیبایی در مقابل ناگواری‌ها و مصائب، بر سنگینی آنان افزوده و خود مصیبت دیگری است. از امام صادق علیه السلام رسیده است که خداوند بر قومی نعمتی ارزانی داشت و به دلیل ناسپاسی آنان، نعمت به فرجام ناگواری تبدیل شد

[در مقابل]، قوم دیگری را به پیشامدهای ناگواری مبتلا کرد، چون مقاومت کرده و بر آن صبر ورزیدند، مصیبت‌ها بر آنان به نعمت تبدیل شد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۴۳/۸). چنان که فرمودند: هر کس در برابر ناملازمات صبر پیشه نسازد، نابود و زمین گیر می‌شود (همان). صبر، عرصه‌های متعددی دارد. در تقسیم‌بندی سه‌گانه صبر از رسول خدا ﷺ آمده است: «صبر بر طاعت، صبر در برابر معصیت و صبر در برابر مصیبت» (قبانجی، ۱۰/۱۲۱). این ویژگی آن قدر مهم است که در ترسیم ایمان به اعضای انسان، صبر به منزله مهم‌ترین عضو، یعنی سر تشبیه شده است؛ به گونه‌ای که بی‌صبری، مساوی با بی‌ایمانی است، چنان که انسان بدون سر، پیکری بی‌جان بیش نخواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۲۲/۸).

سختی‌ها اعم از سختی مبارزه با نفس، انجام اوامر الهی در عرصه‌های فردی و اجتماعی، سختی‌های روزگار از جنگ‌ها، فقر، بلایای طبیعی و غیر طبیعی و... در دنیا برای انسان محتمل و ممکن است. پیروزی در این عرصه و رسیدن به جامعه سالم، صالح و آباد در دنیا و بهشت و رضوان الهی در آخرت، در سایه صبر و مقاومت ممکن است، چه آنکه این از سنت‌های الهی است که بدون گذر از این دالان، رسیدن به نعمت‌ها و توفیقات مادی و معنوی در دنیا و آخرت میسر نخواهد بود. خداوند این سنت پایدار را در سوره بقره، آیه ۲۱۴ این چنین فرموده است که: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالصَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است)».

از این منظر است که حضرت رضا (ع) فرمودند: لازمه مؤمن بودن، داشتن یکی از سنت‌هایی است که از ویژگی‌های ولی خداست و آن صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات در دنیا است: «وَأَمَّا السَّنةُ مِنْ وَلِيهِ، فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ» (عطاردی، همان،

۲۸۵/۱). از این رو، انسان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، چنانچه خصلت فوق را نداشته باشد، از بخش قابل توجهی از مواهب دنیوی محروم خواهد بود. در صورت فقدان مقاومت و حوصله در مسیر حق، دستیابی به عبودیت و نقطه کمال زندگی ایمانی با وجود سایر شرایط دیگر از اخلاقیات و رعایت احکام، یا ممکن نمی‌شود و در صورت امکان، از بهره نهایی آن که تکمیل حقیقت ایمان باشد، محروم خواهد بود.

علامه مجلسی، استکمال را به معنای استحصال گرفته و می‌گوید: از آن جا که ویژگی‌های سه‌گانه مذکور، سخت‌ترین و دشوارترین ویژگی‌هاست، اگرچه انسان مؤمن سایر خصلت‌های اخلاقی را داشته باشد، ولی به دست آوردن حقیقت ایمان در گرو به دست آوردن این سه ویژگی است، چون این‌ها مستلزم عدل و دوری از افراط و تفریط است که معیار جمیع کمالات هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱۰/۱).

نتیجه‌گیری

زندگی بدون شناخت، حرکت در بیراهه و حیرانی است. از سویی شناخت تنها، بدون عمل و غایبی‌نگری، توقف در آغاز راه‌یابی است. از این رو، حرکت همراه با شناخت عمل‌زا و هدایت‌طلبانه، همان تفقه در متن روایت است و اولین بایسته و راهبرد زندگی ایمانی است. شناخت و علم، شرط لازم حرکت و تلاش موفق است، اما شرط کافی نیست، لذا داشتن برنامه درست در زندگی به میزان امکانات، فرصت و شعاع موقعیت و مقام و ابزار، بایسته لاینفک زندگی ایمانی است که به تقدیر معیشت یاد شده است. بدون مقاومت در مسیر و شکیبایی در انجام و اجرای برنامه و قواعد زندگی، شناخت و برنامه و ساماندهی با همه ویژگی‌های مادی و معنوی دیگر، امکان رسیدن به مقصود مطلوب میسر نخواهد بود و این سه رکن، رابطه معنادار سایر ویژگی‌ها و صفات مادی و معنوی انسان، در رسیدن به مطلوب غایی از نگاه ثقلین است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاری.
۲. ابن منظور، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵.
۳. اسکافی، محمد بن همام، التمهیص، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم المقدسة، بی‌تا.

۴. برقی، أحمد بن محمد، المحاسن، تصحیح و تعليق: السيد جلال الدين الحسيني (المحدث)، دار الكتب الإسلامية، طهران، ۱۳۳۰ش.
۵. بروجردی، سید محمدحسین، جامع احادیث الشیعه، تحت إشراف آية الله العظمی حاج حسین طباطبائی بروجردی، ۱۳۹۹، المطبعة العلمية، قم.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم و درر الکلم، مصحح: مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۷. تنکابنی، مرتضی، رهنمای انسانیت (سیری دیگر در نهج الفصاحه)، دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، اول، ۱۳۷۴ش.
۸. جوهری، صحاح اللغة، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷.
۹. حر عاملی، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعه (الاسلامیة)، تحقیق و تصحیح و تذیل: الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۰. —، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الثانية، قم، ۱۴۱۴.
۱۱. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ص، تصحیح و تعليق: علی أكبر الغفاری، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۳ش.
۱۲. حسینی قزوینی و همکاران، سید محمد، موسوعة الامام الرضا عليه السلام، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۷.
۱۳. خوشرو، غلامعلی، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، نشر اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۴. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحديث، التنقیح الثاني، ۱۴۱۶.
۱۵. زبیدی، سیدمحمد بن محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۱۶. سبحانی، جعفر، الايمان والكفر في الكتاب والسنة، مؤسسة الامام الصادق، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. شیخ صدوق، الخصال، تصحیح و تعليق: علی أكبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۲ش.
۱۸. —، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعليق: علی أكبر غفاری، الثانية، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۴.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین، سنن النبی ص، ترجمه محمد هادی قمی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴ش.
۲۰. طبرسی، علی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، مهدی هوشمند، دار الحديث، ۱۴۱۸.
۲۱. طبرسی، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، طراوت، تهران، ۱۳۶۲ش.
۲۳. عبدوس، محمدتقی و محمدی اشتهاودی، محمد، فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ش.
۲۴. عدة محدثین، الأصول الستة عشر، دار الشبستری للمطبوعات، قم، ۱۴۰۵.
۲۵. عطاردی الخبوشانی، الشیخ عزیز الله، مسند الإمام الرضا عليه السلام، مؤسسة طبع و نشر آستان قدس الرضوی، المؤتمر العالمی الإمام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۶.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.

٢٧. قبانجي، سيدحسن، مسند الامام علي عليه السلام، تحقيق: شيخ طاهر اسلامي، مؤسسة اعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤٢١ق.
٢٨. كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، دارالكتب الإسلامية، طهران، ١٣٦٣ش.
٢٩. —، الكافي، تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، حيدري، دار الكتب الإسلامية، طهران، ١٣٦٧ش.
٣٠. مازندراني، مولي محمد صالح، شرح أصول الكافي، مع تعليقات: الميرزا أبو الحسن الشعراني / ضبط و تصحيح: السيد علي عاشور، دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢١.
٣١. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، تحقيق: السيد إبراهيم الميانجي، محمد الباقر البهبودي، دار إحياء التراث العربي، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣.
٣٢. —، مرآة العقول في شرح اخبار الرسول، تحقيق: العلامة العسكري، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٤ق.
٣٣. محمودي، نهج السعادة في مستدرك نهج البلاغة، مطبعة النعمان، النجف الأشرف، ١٣٨٥ق.
٣٤. مطهري، مرتضى، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، ١٣٨٢ش.
٣٥. نائجي، محمد حسين، شرح زيارت جامعه كبيره، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران.
٣٦. نجفي، هادي، موسوعة أحاديث أهل البيت عليه السلام، دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٢٣.
٣٧. نعمان المغربي، القاضي، دعائم الإسلام، آصف بن علي أصغر فيضي، دار المعارف بمصر، مؤسسة آل البيت عليه السلام، بي تا.
٣٨. نمازي شاهرودي، علي، مستدرك سفينة البحار، تحقيق و تصحيح: الشيخ حسن بن علي النمازي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٩.
٣٩. نوري طبرسي، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الثانية، بيروت، ١٤٠٨.